

تلاش برای توقف انتشار کتاب جنجالی علیه ترامپ

وکیلان دونالد ترامپ به نویسنده و ناشر کتابی جنجالی در باره رئیس‌جمهوری آمریکا نامه نوشته و خواهان توقف انتشار و ارائه آن شده‌اند. آن‌ها گفته‌اند در حال تحقیق در باره آنچه تعداد زیادی ادعای نادرست خوانده‌اند هستند. هم‌چنین وکلا در حال بررسی مطرح کردن ادعای تهمت علیه نویسنده و ناشر هستند. بخشی از کتاب مایکل وولف، به نام "آتش و خشم؛ درون کاخ سفید ترامپ" روز چهارشنبه منتشر شد شامل اظهارات متناسب به استیو بنن، مشاور ارشد آقای ترامپ است که سال پیش اخراج شد. در این کتاب نوشته شده، آقای بنن ملاقات تابستان سال ۲۰۱۶ پسر بزرگ آقای ترامپ با نماینده روسیه در برج ترامپ را "خانانه" توصیف کرده است. وکیلان رئیس‌جمهوری آمریکا در نامه‌ای به استیو بنن، مشاور ارشد سابق دونالد ترامپ، او را به اقدام حقوقی به خاطر اظهاراتش در باره رئیس‌جمهوری آمریکا تهدید کردند. در این نامه آقای بنن به تهمت‌زنی و نقض توافق عدم افشاکاری متهم شده است.

سال چهارم، یکشنبه، ۱۷ جدی، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۷ جنوری ۲۰۱۷ شماره‌ی ۱۶۳

از هویت فردی تا هویت تحمیلی؛ جدال چندین ساله بر سر شناس‌نامه‌ی برقی چگونه پایان خواهد یافت؟



که امیر پناهیان

اکنون پرسش اساسی این است، که چرا پروسه‌ی توزیع تذکره‌های برقی مشکل‌آفرین شد و چرا باید هویت رسمی شهروندان این سرزمین «افغان» شود؟ بر اساس منابع تاریخی و قوانین افغانستان در صد سال گذشته، زمینه‌ی تحمیل واژه‌ی «افغان» به مفهوم «هویت ملی» شهروندان این سرزمین از سال‌های اول قرن چهاردهم هجری شمسی (۱۳۰۰ ه.ش) به این طرف آغاز شد. حال آن که نظر به مستندات تاریخی و افکار عمومی جامعه، هم در گذشته و هم حالا کلمه‌ی «افغان» به قوم خاص (پشتون) اطلاق می‌شود. واقعیت امر هم همین است، واژه‌ی «افغان» که به زبان عامیانه «اوغان» تلفظ می‌گردد، به کسانی گفته می‌شود، که پشتون باشند.

افغانستان با وجود ظرفیت بالای تولید، سالانه سه هزار و ۵۰۰ تن فولاد وارد می‌کند

رئیس‌جمهور غنی که به مناسبت افتتاح فابریکه تولید ذوب آهن خان ستیل، در کابل سخنرانی می‌کرد، گفت که شهروندان افغانستان خواستار حکومتی اند که بریندای قانون اساسی در خدمت آنان باشد. آقای غنی در ادامه گفت "هیچ قدرتی در این خاک نیست که جلو هدف ملی افغانستان را بگیرد. هرچند رئیس‌جمهور غنی از فرد و یا گروه خاص نام نبرد؛ اما پیش از آن، خانجان الکوزی، معاون اتاق تجارت و صنایع افغانستان از رئیس‌جمهور غنی خواست که چالش‌های سیاسی را در این کشور حل کند. به گفته آقای الکوزی، مردم از رئیس‌جمهور غنی حمایت می‌کنند و به "او اعتماد کرده‌اند". به گفته آقای غنی، افغانستان دو میلیارد تن ذخیره فولاد دارد. در سراسر کشور به شمول فابریکه ذوب آهن خان ستیل که امروز افتتاح شد، شش فابریکه تولید فولاد وجود دارد که در سال جاری مقدار تولیدات آنها به ۲۲۰ هزار تن رسیده است. معاون اتاق و تجارت صنایع افغانستان گفت که کیفیت تولیدات فابریکه خان ستیل، در کشورهای ایران و پاکستان وجود ندارد. در این مراسم، مسؤولان فابریکه تولید ذوب آهن خان ستیل، اتاق تجارت و صنایع و اتحادیه صنعت کاران افغانستان، تندیس قدرانی را به رئیس‌جمهور غنی اهدا کردند.

گروه طالبان ۲۰ مسافر را از شاهراه فراه-هرات ربودند

مقام‌های محلی در ولایت فراه تأیید کردند که گروه طالبان صبح دیروز (شنبه، ۱۶ جدی) ۲۰ مسافر را از شاهراه فراه-هرات در ولسوالی بالابوک این ولایت ربوده‌اند. دادالله قانع، عضو شورای ولایتی فراه به رسانه‌ها گفته است، که موترهای حامل این افراد در منطقه‌ی کنسک ولسوالی بالابوک ابتدا از سوی گروه طالبان متوقف شده‌است و سپس سرنشینان آن به کمیسیون این گروه منتقل شده‌اند. او هم‌چنان افزود که این افراد همه شهروندان عادی کشور بوده‌اند. آقای قانع هدف از ربودن مسافران توسط گروه طالبان را باج‌گیری این گروه از مسافران و شهروندان کشور خواند. در دو هفته‌ی گذشته، این سومین بار است که گروه طالبان از شاهراه فراه-هرات و فراه-هلمند مسافران را از موتر پایین می‌کند و با خود می‌برد که تا کنون نزدیک به ۵۰ نفر را این گروه از این شاهراه ربوده‌اند. به گفته‌ی آقای قانع این شاهراه به گونه‌ی کامل تحت کنترل مخالفان مسلح دولت است. در همین حال ناصر مهری، سخن‌گوی والی فراه، از توقف موترهای حامل مسافران را در این ولایت تأیید کرد و در مورد ربودن مسافران توسط گروه طالبان چیزی نگفت. ولایت فراه در غرب کشور از ولایت‌های نامن می‌باشد که گروه طالبان در آن فعال اند.

نیاز به دوباره اندیشی

بسم الله یاوری



یک- تقدس زدایی؛ متأسفانه دین اسلام بیشتر از هر آیین دیگر دچار آسیب تقدس‌آفرینی توسط پیروان آن گردیده است. قرآن مقدس، مسجد مقدس، حدیث مقدس، مفسر مقدس، قاری قرآن مقدس، روحانی مقدس، راوی مقدس و... این همه تقدس نه در ذات دین اسلام است و نه در متن آن. بدون شک خالق این قداست‌ها، پیروان این دین اند، پیروانی که بدون اندیشیدن و تفکر به تمامی پدیده‌های پیرامونی‌اش نگاه تقدس‌گرایانه دارند. آن‌چه از متن دینی استنباط می‌شود، این است؛ که دین حق را به عقل و تفکر و شعور آدمی داده است نه متون. قرآنی که در چندین دستمال و پارچه‌های نفیس پیچیده شده باشد و فقط از روی عادت بوسیده شود؛ حکم زندانی کر و لال بی‌گناه دربند را دارد.

افراط‌گرایی مذهبی و تفکر قبیلوی دو عامل بدبختی مردم افغانستان

کوهبندی



پیش از شکل‌گیری سلسله‌ی هوتکی (۱۷۰۹ م)، باورهای مذهبی در افغانستان، کم‌تر در روابط میان قدرت حاکم و مردم اثرگذار بود. اقتصاد معیشتی، مناسبات ملوک‌الطوایفی و ساختار حاکم عشیرتی در چارچوب وابستگی متقابل، ساکنان این خطه را در یک‌نوع همزیستی مسالمت‌جویانه در کنار هم قرار داده بود. میروس هوتکی اولین فرد تیزهوش قبیلوی بود، که در دامن‌زدن به حساسیت باورهای مذهبی، قبایل و عشایر را در مخالفت با امپراطوری صفوی تحریک کرد. سلسله‌ی سدوزایی به منظور کشاندن پای قبایل در دفاع از نظام نو پایش با پذیرش تنوع قومی و مذهبی، کم‌تر به تمایلات مذهبی و اما بیشتر به رویکرد قبیلوی مراجعه و به تدریج با این راهکار هم‌تبارانش را در محراق مداخلات هدفمند قدرت‌های رقیب

گپ مردم



صف بندی‌های قومی در برابر حکوم قومی

بعد از نزدیک به سه هفته تنش میان بلخ و کابل، در روزهای اخیر هفته‌ی گذشته دو طرف اعلام کرد، که برای حل اختلافات بر سر کنار گذاشتن و با بقای عطامحمد نور، مذاکرات شان را آغاز کرده‌اند. آقای نور در روزهای اخیر گفته بود؛ بدون توافق جمعیت اسلامی هرگز از مقام ولایت بلخ کنار نخواهد رفت و هیچ‌کسی نمی‌تواند او را برکنار نماید. او با این لحن که؛ والی بود، والی است و والی باقی می‌ماند الا اگر توافقی صورت گیرد، از یکسو پیام واضح و جدی به ارگ ریاست‌جمهوری فرستاد، و از جانب دیگر به نوعی راه گفت‌وگو و مذاکره را باز گذاشت. ظاهرین باب مذاکره میان حزب جمعیت و ارگ ریاست‌جمهوری هم بعد از چنین اظهارات، شرط و شروطها و حرف‌های هشدار آمیز عطامحمد نور رییس اجراییه این حزب باز شده است، تا راحل‌های مناسب و عاری از خشونت برای بن‌بست به وجود آمده جست‌وجو شود و غایله‌ی موجود پایان یابد.

بر اساس گزارش‌ها نخستین دور مذاکرات میان حزب جمعیت و حکومت، روز سه‌شنبه هفته‌ی گذشته (۱۲ جدی) دایر شد، تا دو طرف نظرات، شرایط و خواست‌های شان را به همدیگر بیان کنند. بعد از ختم نخستین دور مذاکرات، حزب جمعیت از ارائه‌ی یک طرح سوئمنند برای حل تنش میان ارگ و عطامحمد نور خبر داد و ابراز امیدواری کرد که این گفت‌وگوها در آینده به نتیجه‌ی برسد. آقای نور که کنار رفتن‌اش از ولایت بلخ را به تصمیم جمعیت مشروط کرده بود، ضمن استقبال از روند مذاکرات، با لحن هشدار آمیز تأکید کرد؛ که اگر گفت‌وگوها نتیجه ندهد، اقدامات بعدی را روی دست دارد. حکومت که در سوی دیگر این تنش‌ها قرار دارد، هرچند در برابر هشدارهای آقای نور و خواست‌های حزب جمعیت نرمش سیاسی پیشه کرده، اما بارها اعلام نموده است، که آمادگی دارد تا والی جدید بلخ را معرفی کند.

دیروز شنبه (۱۷ جدی) سوئمن دور این مذاکرات برگزار شد. هرچند هنوز از چگونگی گفت‌وگوها و روند مذاکرات اطلاعات زیادی در دست نیست، در این میان اما آنچه می‌تواند جالب توجه باشد، آرایش به تمام معنی قومی هیئت مذاکره‌کننده است. اگر به چیدمان اعضای تیم‌های مذاکره‌کننده‌ی دو طرف نگاهی بیندازیم، از جانب حزب جمعیت که آدرس سیاسی تاجیک‌هاست و خودش را شریک پنجاه درصدی حکومت وحدت ملی می‌داند؛ صلاح‌الدین ربانی، عبدالستار مراد، محی‌الدین مهدی و واقف حکیمی چهار عضو تاجیک‌تبار جانب جمعیت و از سوی حکومت؛ محمد حنیف اتمر، معصوم استانکز، اکلیل حکیمی و عبدالسلام رحیمی چهار عضو پشتون‌تبار هیئت مذاکره‌کننده‌اند. بهترین توصیف چنین چیدمان قومی این است؛ که یک گروه مشخص قومی در برابر یک حکومت به تمام معنی قومی قرار گرفته و خواست‌های گروهی شان را مطالبه می‌کنند. اگر چنین نیست، چطور در هیئت توظيف‌شده‌ی حکومت هیچ عضو غیر پشتون دیده نمی‌شود؟ یا چگونه ممکن است، سران حزب جمعیت با وجود آن‌که یک‌بخش قابل ملاحظه‌ی ولایت بلخ را ملیت‌های هزاره و ازبیک تشکیل می‌دهند، خواست‌های قومی و حزبی خودشان را دنبال کند و در حلقه‌ی تصمیم‌گیر و مذاکره‌کننده‌اش هیچ عضو غیر تاجیک نباشد؟

واقعیت این است که منازعه‌ی کنونی قدرت، منازعه‌ی دو قوم خاص افغانستان است. مشارکت در قدرت سیاسی هم به همین دو قوم بر می‌گردد، حال آن‌که اقوام دیگر به طور غم‌انگیزی به حاشیه رانده شده و از مشارکت سیاسی در قدرت باز داشته شده‌اند. با این وصف نمی‌توان امیدوار بود که تنش‌ها و منازعات بر سر قدرت در این سرزمین به آسانی از میان برود، مگر این‌که همه‌ی اقوام افغانستان به شعاع وجودی یکدیگر احترام بگذارند و به جای خواست‌های قومی و حکومت قومی، اهداف ملی طرح کنند و حکومت ملی تشکیل دهند.

از هویت فردی تا هویت تحمیلی؛ جدال چندین ساله بر سر شناس‌نامه‌ی برقی چگونه پایان خواهد یافت؟

روند توزیع شناس‌نامه‌های الکترونیکی در حالی برای چندمین بار به حالت تعلیق در می‌آید، که قرار بود سال‌ها قبل از امروز آغاز شود، اما به دلیل اختلافات بر سر چگونگی درج مشخصات افراد، پروسه‌ی توزیع این شناس‌نامه‌ها تا اکنون معلق مانده است. هرچند پروسه‌ی توزیع شناس‌نامه‌های برقی از همان روزهای نخست با اختلافات جدی همراه بود، اما این اختلافات زمانی به اوج خود رسید، که محمد اشرف غنی رییس حکومت وحدت ملی با وجود آن‌که توزیع تذکره‌های برقی، یکی از وعده‌های مهم انتخاباتی‌اش بود و با وصف ابلاغ به وزارت عدلیه، به دلیل اعتراض عده‌ای از تندروهای قومی که خواهان درج کلمه‌ی «افغان» در تذکره‌های برقی بودند، از اجرای آن خودداری کرد و این‌گونه شناس‌نامه‌های برقی برای دوسال دیگر از توزیع باز ماند.

آقای غنی در ۱۲ حوت ۱۳۹۵ ه.ش در شرایطی که حکومت زیر قیادت او سومین سال عمرش را پشت سر می‌گذاشت، با صدور فرمان تقنینی دستور داد، تا قانون ثبت احوال نفوس تغییر داده شود، مشخصات «دین، قوم و ملیت» در شناس‌های جدید درج گردد و به این ترتیب راه برای درج واژه‌ی «افغان» به عنوان هویت شهروندان افغانستان در شناس‌نامه‌های برقی باز شود. این فرمان در سال ۱۳۹۶ ه.ش به شورای ملی فرستاده شد، تا بار دیگر راهی را بپیماید که یک‌بار در جریان سال ۱۳۹۲ ه.ش پیموده بود و جنجال‌های را سبب شود که به جز داغ‌تر کردن تنش‌ها و عصبیت‌های تباری و قومی هیچ سودی به مردم این سرزمین ندارد. همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، در مجلس نمایندگان گفت‌وگوها و صف‌بندی‌های شدید در پیوند به این موضوع از سر گرفته شد. نمایندگان مجلس بعد از جنجال‌های فراوان فرمان رییس‌جمهور را رد کردند، اما با دادن رأی مثبت مجلس سنا در بیست‌وهفتم قوس سال روان به فرمان آقای غنی، اتخاذ تصمیم نهایی به کمیته‌ی مشترک دو مجلس واگذار شد. کمیته‌ی ۱۶ نفره‌ی دو مجلس با آن‌که با هشت رأی اعضای مجلس سنا و چهار رأی اعضای مجلس نمایندگان، فرمان رییس حکومت وحدت ملی را تأیید کرد، اما به دلیل غیبت اعضای مجلس نمایندگان جنجال ساز شد. آن‌جا بود که ریاست اجراییه‌ی حکومت از به تأخیر افتادن توزیع شناس‌نامه‌های برقی تا زمان حل اختلافات بر سر آن، خبر داد و این‌گونه پروسه‌ای که هنوز از چندین دور اختلافات به صورت کامل برون نیامده بود، وارد تنش‌های تازه‌ی گردید.

اکنون پرسش اساسی این است، که چرا پروسه‌ی توزیع تذکره‌های برقی مشکل‌آفرین شد و چرا باید هویت رسمی شهروندان این سرزمین «افغان» شود؟ بر اساس منابع تاریخی و قوانین افغانستان در صد سال گذشته، زمینه‌ی تحمیل واژه‌ی «افغان» به مفهوم «هویت ملی» شهروندان این سرزمین از سال‌های اول قرن چهاردهم هجری شمسی (۱۳۰۰ ه.ش) به این طرف آغاز شد. حال آن‌که نظر به مستندات تاریخی و افکار عمومی جامعه، هم در گذشته و هم حالا کلمه‌ی «افغان» به قوم خاص (پشتون) اطلاق می‌شود. واقعیت امر هم همین است، واژه‌ی «افغان» که به زبان عامیانه «اوغان» تلفظ می‌گردد، به کسانی گفته می‌شود، که پشتون باشد. تعمیم یا تحمیل این واژه به عنوان «هویت ملی» به همه‌ی مردم و ملیت‌های افغانستان که اصلیت پشتونی ندارند و دارای نژادهای مختلف، متفاوت و جداگانه می‌باشند، معنی این را می‌دهد که در عصر دموکراسی و آزادی، عده‌ای از تُندروها و متعصبان قومی اصلیت دیگران را انکار کنند و هویت شهروندی افراد را جعل نمایند. اگر چنین نیست چگونه یک قرغیزی بپذیرد که او «افغان» یعنی (پشتون) است؟ البته به این حقیقت که همه‌ی شهروندان این سرزمین افغانستانی و تبعه‌ی افغانستان اند، شکی نیست. افغانستانی بودن در حیطه‌ی جهانی هویت ملی تمامی ملیت‌های این جغرافیای سیاسی اند، اما به هویت شهروندی ملیت‌ها و افراد هم باید احترام گذاشته شود، فرقی نمی‌کند؛ پشتون است یا تاجیک، هزاره است یا ازبیک و ترکمن، پشه‌ای است یا نورستانی، ایماق است یا قزلباش، سیک است یا بلوچ، اما باید به اصلیت و هویت حقوقی هر فرد و ملیت احترام گذاشت و به هویت شهروندی آنان به دیده‌ی قدر نگریست نه حذف. آن وقت است که همدیگر پذیری و همزیستی مسالمت‌آمیز زیر یک پرچم واحد معنی پیدا می‌کند، احساس ملی‌گرایی به وجود می‌آید و باور ملی‌اندیشانه و اقتدارگرایانه شکل می‌گیرد. کشورهای که به ملت واحد رسیده و روند ملت‌سازی را موفقانه پشت سر گذاشته‌اند، همین‌گونه

است. آنان به تنوع نژادی، زبانی، دینی و مذهبی نه تنها احترام می‌گذارند، بلکه به عنوان یک ارزش آن‌را پاس می‌دارند و به آن می‌بالند. اما در افغانستان متأسفانه این‌گونه نبوده و نیست، از گذشته‌های دور تا کنون آن‌چه در این سرزمین طرفدار داشته، تعصبات و برتری‌طلبی تباری، خودخواهی زبانی و عصبیت‌های سمتی بوده است. به همین دلیل تا هنوز عده‌ای کثیری از مردم این مرز و بوم قبل از آن‌که به منافع ملی بیندیشند و به ارزش‌های شهروندی احترام بگذارند، به خودبرتری بینی تباری و سمتی و زبانی فکر می‌کنند و به ذلت‌گوسفندی عادت کرده‌اند.

تنش بر سر چگونگی درج مشخصات افراد در شناس‌نامه‌های برقی قبل از آن‌که یک تنبیش حقوقی باشد، یک جدال برخاسته از متن نگاه برتری‌طلبانه‌ی تباری و قومی است. تاریخ دولت‌سازی در سراسر جهان نشان می‌دهد؛ هرگاهی که با مفاهیم و مقوله‌های حقوقی برخورد سیاسی شود، نزاع اجتماعی به وجود می‌آید. موضوع هویت در شناس‌نامه‌های برقی افغانستان هم در پرتو چنین برخوردی تنش‌ساز شد، زیرا عده‌ای از تبارگرایان با تباری کارگزاران قدرت، با هویت فردی شهروندان این سرزمین در ذیل یک نگاه قبیله‌محور برخورد سیاسی کردند و همواره تلاش می‌کنند بار هویتی ملیت خاص را بر دیگران تحمیل نمایند.

بنابراین گفتنی است، که اگر در نهایت مردم این جغرافیا با این حقیقت کنار می‌آیند، که بدون تفاهم و احترام متقابل نمی‌توانند به ملت واحد دست یابند و به بالندگی برسند، ناگزیر اند به تنوع ملیتی و هویت فردی ساکنان این سرزمین احترام بگذارند. خاستگاه اختلافات کنونی مشخص است، ماده‌های چهارم و ششم قانون جدید ثبت احوال نفوس همان‌گونه که نقطه‌ی آغاز دعوا و تقابل میان دو جناح بود، می‌تواند نقطه‌ی پایان این تنبیش هم باشد. روی این مینا می‌توان گفت؛ در صورتی این مخمسه را می‌توان حل کرد و به نتیجه‌ی قناعت‌بخش رسید، که طیف‌های تندرو و متعصب به حقیقت تن دهند، تنوع ملیتی را بپذیرند و به هویت فردی شهروندان احترام بگذارند. در غیر این صورت تنش‌ها داغ‌تر خواهد شد و شناس‌نامه‌ی الکترونیکی همچنان از توزیع باز خواهد ماند.

در این میان، اما آنچه نگران‌کننده است و می‌تواند تلاش‌های چین را در مسیر خلاف منافع افغانستان قرار دهد، مخالفت رقبای اقتصادی چین با

طرح‌های بزرگ و بلند پروازانه‌ی اقتصادی این کشور است. طرح «یک کمربند، یک راه» و هزینه‌ی نزدیک به صد میلیارد دلار در این زمینه از

یک‌سو، ایجاد بنادر تجاری و هزینه‌کردن میلیاردها دلار توسط چین در پاکستان از جانب دیگر، می‌تواند چین را یک‌تاز بازارهای تجاری منطقه

کند. تسلط بی‌قید و شرط چین بر بازارها بدون شک برای امریکا، هند و دیگر کشورها که به بازارهای آسیای میانه و دیگر بخش‌های جهان

دسترسی دارند، گران تمام می‌شود. بنابر همین دلیل است، که تلاش‌های صلح‌جویانه‌ی چین، در شرایطی که افغانستان یک کشور مصرفی بیش

نیست، می‌تواند حجم مداخلات منطقه‌ی و جهانی در این سرزمین را بیشتر نماید.

برگی از تاریخ

قانون اسکان ناقلین و جابجایی

پشتون‌ها در سمت شمال

"محمد گل مومند در سال‌های سلطنت محمد ظاهرشاه گفته بود:

«من باید به مجرد سقوط سقوی در کابل و غلبه‌ی سمت جنوبی امر می‌دادم که چندانول کابل را سوخته، مردم آن‌را تارومار و مال ایشان تاراج شود، اما این کار را نکردم و حال پشیمانم. خود را ملامت می‌کنم و به ریش خود تف می‌اندازم.»

محمد گل مومند در هر قسمتی از کوه‌دامن چند خانوار پکتیا را جبرن (ناقل) و بهترین اراضی مردم را به ایشان اعطاء نمود، تا آشتی و برادری را بین این دو ولایت ممتنع سازد... بنا به تفصیلات آقای رحیمی «تا کودتای هفت ثور برای مقاعدین پشتون ۲۰ جریب زمین در شمال افغانستان توزیع می‌شد، تا به آن‌جا رفته سکونت کنند. به عنوان نمونه محمد گل خان مومند در ولایت سمنگان که قرارگاه او بود و قلعه و خانه‌اش در آن‌جا بود، جریب زمین را به ۱۸ سوه تبدیل کرد و زمین‌های مردم را دوباره جریب کرد. به اساس فی جریب ۱۹ سوه در هر ۲۰۰ تا ۳۰۰ جریب زمین، مقدار اضافی جریب شد و از سوی وی به یکی از قوم پشتون توزیع شد. از این رو در این ولایت در مناطق مختلف اقوام گادی، اکاخیل، تره‌کی، قندهاری و دولت‌زایی جابجا شدند. این جابجایی را می‌توان به اشکال مختلف در بیشترین ولایات شمال مشاهده کرد. نگاهی به نظام‌نامه‌ی ناقلین به سمت قطن، عمق و ابعاد تبعیض‌آلود این حرکت را به نمایش می‌گذارد.»

به نظر آقای نظیف شهرانی «روند استعمار داخلی و ایجاد محلات و مناطق پشتون نشین در مناطق اقوام غزپشتون و غصب زمین و املاک این اقوام با حضور بالقوه‌ی لشکر قبایل و حکومت مرکزی ساکنان بومی این مناطق را به قتل می‌رساندند؛ املاک و دارایی‌های آنان را غصب می‌کردند؛ میراث‌های فرهنگی آنان را نابود می‌کردند، ساکنان محلی را به زندان افکنده یا تبعید می‌کردند و با اعمال سیاست و رعب و وحشت، آنان را از آزادی بیان و حقیقی محروم می‌ساختند.»

نادر که می‌بایست به خاطر وحدت اقوام آن‌ها را در کنار یک دیگر قرار دهد، به خاطر بهره‌جویی سیاسی آن‌ها را در مقابل یک دیگر قرار داد. از این رو به نایب سالار سید احمد هزاره گفت: «شما مردم هزاره سال‌ها از دست مردم شمالی زجر و تکالیف را متقبل شده‌اید، حال نوبت شماست تا به شمالی رفته مال و ناموس شان از شما و سرشان را برای من بیاورید». نایب سالار گفت، آن‌چه شاه هدایت فرمودند انشاءالله اجرا می‌شود. هیئت موظف به شمالی همگی شاهد این صحنه‌سازی‌های نادرخان بودند. آن‌گاه بزرگ جان مجددی به اتفاق زلمی خان منگلی به نزد نادر رفتند و بزرگ جان به سخن آمد و گفت: «اعلی‌حضرتا! اوامر صادر نموده‌ی شما از یک‌سو سبب ضعف و تزلزل سلطنت تان می‌گردد، از سوی دیگر مردم عقده‌مند را به صف حبیب‌الله سوق می‌دهد، شما به صفت پادشاه کشور باید مصالح عامه را مد نظر داشته باشید، نه از یک قوم و ملیت به خصوص را. آن‌گاه سرور خان یاور گفت: اگر شاه لطف فرموده برای چند روز جلو حرکت مردم هزاره را بگیرند. نادر پذیرفت و به آن‌ها مجددن وظیفه داد تا ظرف یک هفته موضوع حبیب‌الله نیز حل و فصل گردد. بعدها معلوم شد که مردم با شهامت هزاره بخاطر رضای نادر نخواستند تا دوستی خود را با مردم تاجیک شمالی به دشمنی مبدل سازند، و از قبول پیش‌نهاد شاه نو ابا و ورزیدند."

منبع: افغانستان جغرافیای بحران، داکتر صاحب‌نظر مرادی، چاپ اول،

انتشارات سعید، صص ۸۹-۹۱

افراط گرایی مذهبی و تفکر قبیلوی دو عامل...

نگرش‌ها انگیزه‌اش را بی‌رنگ سازد.

ارجحیت این گفتمان انرژی موجود داخلی برای منازعه را که از جاذبه گرایش‌های تباری و مذهبی مایه می‌گیرد، تقلیل داده و نگرش نفاق‌افکنانه‌ی استعماری را که منبع تغذیه آن همان سوژه‌های تفرقه‌انگیزاست، از ارزش ساقط ساخته و در نتیجه زمینه‌ی مداخله و آن‌هم به اشکال کلاسیک آن محدود می‌شود. با از میان رفتن منابع اصلی انگیزه‌ی مداخله، موضوع مشروعیت سلطه‌ی آن قدرت‌ها از بنیاد زیر سوال رفته و موضوع استقلال کشور حداقل از نگاه مراجعه به منطق کلاسیک استقلال زمینه‌ی واقعی کسب می‌نماید.

مهم‌ترین پیامد این نگرش این است، که شکاف میان انسان فرو دست اجتماعات و نخبگان صاحب امتیاز، به‌ویژه در عرصه‌ی زندگی قبیلوی فاصله‌اش اندک گردیده و سلطه‌ی قدرتمند نظم عشیره‌وی و نخبگان سنتی و مذهبی در محک خوردن با حقوق برابر انسان محروم این وطن فلاکت دیده مورد سنجش قرار می‌گیرد. با این نگرش در صورت ایجاد نظم قانونمند، دیگر امتیازات و قدرت نه بر حسب خون و پیوند تباری و یا بر علایق و گرایش‌های مذهبی و وابستگی‌های فرهنگی، بلکه به میزان دل‌بستگی افراد به حقوق شهروندی و انسانی انسان شهروند تعلق می‌گیرد. در نهایت نه تنها پای منازعه‌ی مستمر و مرگ‌بار از میدان خارج می‌شود، بلکه افغانستان جای‌گاه تاریخی و تعلقات ارزشمند گذشته‌اش را باز یافته و نسل‌های بعدی دیگر همانند انسان امروزی این کشور رنج و اضطراب همیشگی و دغدغه‌ای جان‌سوز زندگی نکت‌بار گذشته‌گان‌اش را شاهد نمی‌شوند.

بسیار به آسانی جنگ نیابتی را که قدرت‌های دخیل در آن یا روی نخبگان دانش‌آموخته و اما دست‌آموز و یا به مشتی عناصر سنتی قبیلوی و افراط‌گرا سرمایه‌گذاری کرده‌اند، مهار نموده و رابطه میان حاکمیت و مردم را به بسیار آسانی میسر سازد. در این صورت است، که تاریخ نوین افغانستان وارد فصل جدید انسان‌گرایی و مردم‌سالاری گردیده و پیوند گذشته‌ی آن از زنجیره‌ی وابستگی‌های قبیلوی، زبانی، ستمی و مذهبی آزاد گردیده و مناسبات میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان فارغ از وابستگی به همه‌هویت‌ها تنها از انسانیت انسان و مردم‌سالاری رنگ می‌گیرد. این نگرش سبب می‌شود، تا افغانستان از میدان منازعه میان نخبگان تبارگرا و دین‌باوران، که جز به موضوع دسترسی به قدرت و دست داشتن امتیاز به نگرش انسانی کمتر پای‌بند دیده می‌شوند، نجات یافته و استعداد طبیعی و مادر زاد بازآفرینی تمدن بار دیگر در این سرزمین راه یابد.

در اتکا با این رویکرد می‌توان روحیه‌ی میهن‌دوستی، استقلال و آزادی را به‌گونه واقعی زنده کرد و از ناسیونالیسم وطن‌دوستانه برای هر شهروند این سرزمین تعریف قابل باور و متکی به اعتماد و اطمینان ایجاد نمود. با این گفتمان دیوار تعصب انحصارگرایانه‌ی قبیلوی و مذهبی خود به خود فرو می‌ریزد و به جای آن ساختار قبیلوی و افکار مذهبی از بار نفاق‌افکنانه و منازعه برانگیز آزاد گردیده و انسانیت انسان قبیلوی و افراطی با کسب حقوق برابر شهروندی جاذبه‌ای خشونت بارش را از دست می‌دهد. تضمین حقوق شهروندی و آن‌هم در عرصه‌ی قانونی سبب می‌شود، تا اختلافات قومی، زبانی، مذهبی، ستمی و... در نگرش قدرت‌های برتر جهانی به عنوان ابزار نفاق در این سرزمین نقش ابزار‌اش را از دست داده و زمینه‌ی هرگونه مداخله در چوکات آن

نیاز به دوباره اندیشی...

تفسیر متون دینی شان، مبدل شده بود به بانک بهشت فروشی و شفای بیماران و مکان تصمیم‌گیری بر سرنوشت عمومی توسط چند پاپ. اما مردم متوجه شد و نهایت رفورماسیون شکل گرفت. آن‌چه اروپا را متحول کرد، رنسانس علمی و رفورماسیون مذهبی بود، نه تورات و انجیل. بدین سان دوباره‌اندیشی/بازاندیشی روی نهاد دین و تقدس‌زدایی ضرورت مبرم جوامع اسلامی است.

دوم - احیای مجدد فلسفه‌ی اسلامی: با ظهور شیخ غزالی که انصاف‌آمیزی کتابت در روزگار خویش بوده است، فلسفه‌ی اسلامی که تازه قدم به ساحه‌ی اندیشه گذاشته بود و می‌خواست قامت راست کند، متأسفانه با نگاه بدبینانه‌ی غزالی و نفی شدید وی روبرو شد، که غایتن فلسفه‌ی اسلامی قبل از رشد، جان باختن‌اش را به تماشا نشست. با مرگ فلسفه، اسلام فلسفی کوچک و اسلام فقاهتی عنان جامعه را در قبضه‌ی خویش گرفت. از آن‌جایی که علم فلسفه، علم چرایی و اندیشیدن است، با مرگ فلسفه‌ی اندیشیدن نیز متوقف شد. مردم نیز مرجع پاسخ‌دهی شان تغییر نمود، به جای پرسیدن از خویشتن خویش و کلنجار رفتن با ذهن خود، به روحانیت روی آورد و ملا را به مثابه‌ی نماد دین پذیرفت. این‌جا بود که متن محوری به حاشیه رفت و

پافشاری روی منازعات قومی با کشورهای همسایه که خون مشترک هم‌تباران آن در جغرافیای کنونی غیر قابل انکار است، سبب شد تا قوت‌های گریز از مرکز در تقابل با مرکز غرض دسترسی به قدرت و یا توزیع عادلانه‌ی قدرت به مدت بیش از نیم‌قرن این جغرافیا را در گرداب بحران مرگ‌بار منازعات قومی و افراط‌گرایی مذهبی درگیر سازد. مرکزیت اقتدار سیاسی که هیچ‌گاه نتوانسته میان مطالبات قومی، مذهبی، زبانی، ستمی و... توازن ایجاد نماید، به شکل رقت‌بار آن در دامن‌زدن به آن گرایش‌ها برای بقای سرمایه‌ی سیاسی جست‌وجو کرده است. تلاش و توجه به این گزینه، حال اوضاع را به سرحدی کشانیده، که این کشور به‌گونه روشن و غیر قابل انکار به خطوط متنوع گرایش‌های قومی و باورهای فرهنگی تجزیه شده است. این گرایش‌ها که بخش از آن در اتکا به رویکرد قومی از باورهای مذهبی و اعتقادی در مبارزه‌ی غیرصادقانه بر ضد خارجی‌ها استفاده‌ی ابزاری می‌کند، قسمت دیگر آن ظاهر در حمایت از قرارداد امنیتی با خارجی‌ها تکیه روی ورق قومی را در این بازی بهترین گزینه می‌بیند. اندیشمندان این دو گزینه که هر دو، فراتر از باورهای مذهبی و قومی‌الترناتیف دیگری را در چشم‌انداز آینده‌ی شان نمی‌بینند، اولی زیر سیادت ساختار قبیلوی خواب‌آمارت و یا دولت اسلامی را در دورنمای کارشان جست‌وجو می‌نمایند؛ اما دومی سلطه‌ی انحصاری و قدرتمند قبیلوی را ضامن بقای این جغرافیا می‌دانند.

حلقه‌ی گم‌شده در این منازعه ایجاد دولت مردم‌سالار و انسانی است، که اساس می‌تواند با منطق بلند هم‌گرایی و احقاق حقوق شهروندی به ساکنان این مرز و بوم رنج دیده، راه‌حل منازعه را از اساس جست‌وجو نماید. این منطق می‌تواند

قرآنی برای صوت و لحن، حکم برگزار کننده‌ی فیستیوال مسابقه‌ی تَن صدا و بررسی سیستم تنفسی افراد را دارد. کاش به جای این همه محافل انس با قرآن و حسن قرائت، محفل تفسیر متن قرآن برگزار شود. و همین‌طور مساجد؛ مساجد ما بعد از رحلت پیامبر اسلام، به جای محور شعور دینی، محور شرارت بوده است. البته این پدیده‌ی نامیوم توسط اموی‌ها شایع و مروج گشت. فحاشی و جعل حدیث، حکم تکفیر و ارتداد، عوام فریبی و... از همین مکان شروع گردیده و تا حال ادامه دارد. به فرموده‌ی پیامبر اکرم (ص) میمون‌ها بر منبر بالا شدند. اکنون مساجد برای امور اخروی استفاده می‌شود. مساجد به جای این‌که منبع تغییرات زندگی اجتماعی زنده‌ها باشد؛ بیشتر برای تغییر جایگاه مرده‌ها در عالم عقبا، استفاده می‌شود. روحانیت که بایست هر روز سخن نو داشته باشد و هر روز بر آگاهی عوام بیافزاید، تمام اندوخته‌های شان قصه‌ی یوسف و زلیخا، عصای اعجوبه‌ی موسی، مظلومیت امام حسین (ع) در کربلا، نمرود و ابراهیم، نصایح تکراری به جوانان، شکایت از بی‌حجابی و هراساندن مردم از قیامت است. البته روحانیت آگاه هم داریم، که تعداد شان بس قلیل اند. آن‌چه در اروپای قرون وسطی اتفاق افتاد، ما آن‌را دوباره تجربه می‌کنیم. کلیساهای آن زمان به جای

صدای مردم

افغانستان

هفته‌نامه

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر‌دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۱۷ جدی ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۷ جنوری ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۶۳

نقد اجتماعی

وزیر تا وزیر

ب. یآوری

من قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری نسبت به اشرف غنی بدگمان بودم و باور داشتم در پشت آن القاب باد آورده بنام دومین متفکر جهان، یک چهره‌ی منحوس فاشیست نهفته است. در جریان کمپاین انتخابات، آن‌زمانی که آقای غنی با سخن‌رانی‌های عوام‌فریبانه و وعده‌های گرم‌اش، عده‌ای کثیری از مردم این سرزمین را اغوا کرده بود، طیف‌های مختلف از جوانان و دانش‌جویان شیفته‌ی منشور انتخاباتی او شده و امیدوار بود که با تطبیق برنامه‌ها و پلان‌های اشرف غنی مناطق مرکزی از زندان جغرافیایی نجات پیدا خواهد کرد و برنامه‌های توسعه‌ای در کشور روی دست گرفته خواهد شد.

اشرف غنی اما برخلاف منشور انتخاباتی خویش مناطق مرکزی را نه تنها از زندان جغرافیایی آزاد نکرد، بلکه جوانان دانش‌آموخته‌ی این مناطق را به جرم عدالت‌خواهی در چوک دهم‌زنگ به مسلخ کشید. با شکل‌گیری حکومت وحدت ملی پروسه‌ی گروگان‌گیری چشم‌بادامی‌ها در نقطه نقطه‌ای این دیار خون و خشونت شروع گردید. هم‌زمان با طرح ترور مردم ما، طرح پاک‌سازی ارگان‌های کلیدی دولتی از وجود چشم‌بادامی‌های فعال نیز شروع شد. رسیدگی به پرونده‌ی کابل بانک یک دروغ شاخدار بود، که در متن منشور انتخاباتی اشرف غنی تدوین گردیده بود. اکثریت سیاست‌مداران همسو با غنی به سه چیز ایمان داشت. اول: اشرف غنی مورد حمایت آمریکا است. دو: چهره‌های ظاهری او بیشتر مظلوم نما است تا یک دیکتاتور. سه: لقب دروغین دومین متفکر جهان.

اشرف غنی برای فرار از پرسش مکرر رسانه‌های همسو با کرزی و همچنان برای عوام‌فریبی، عبدالعلی محمدی مشاور حقوقی خویش را با اتهام که ثابت نشد، از وظیفه سبکدوش نمود. در این رابطه اما آن‌چه مبرهن است، این است که هیچ مشاور آن قدر صلاحیت ندارد که بتواند یک مجرم و حتا یک مظنون عادی را از زندان آزاد کند. با برکناری آقای محمدی من برخلاف اکثریت کاربران شبکه‌های اجتماعی، پیامد این عزل را یاد آور شدم، اما رسانه‌های همسو با غنی و مافیایی سرقت کابل بانک، اذهان عامه را چنان تخریب کرده بود که؛ اکثریت قلم به‌دستان ما، حقیقت را وارونه می‌دید. بعد از عزل عبدالعلی محمدی که حتا وی را از نزدیک ندیده‌ام، پیش‌بینی‌ها یکی پس دیگری به حقیقت پیوست. من آن زمان گفته بودم اشرف غنی در صدد انحصار قدرت، و پشتونیزه کردن دوباره‌ی سیاست و نهاد ریاست‌جمهوری است. اما کسی گوش نکرد. با عزل محمدی از مشاوریت، وحیدی از وزارت عزل گردید. روزی که وحیدی برای کسب رأی اعتماد به شورای ملی ایراد سخن می‌کرد. من پای سخنان وی نشسته بودم؛ جدا از بحث تباری، ایشان یک وزیر با برنامه معلوم می‌شد و تجربه‌ی کار در پست‌های بلند دولتی را داشت. اما اکنون شهزاد گل، به جای وحیدی هر روز گل می‌کارد و در تاریخ خدمات پستی افغانستان، قدامت پنج میلیون ساله داده است. قضاوت در باره وحیدی و شهزاد گل به عهده شما باشد.

اشرف غنی حتا به یار رأی بیار چندین میلیونی‌اش (جنرال عبدالرشید دوستم)، نیز ترحم نکرد و ایشان را با پرونده‌ی (احمد ایشچی) به ترک دیار مجبور نمود. محقق و عطا هم اگر بی‌عصا بودی اکنون در ترکیه با دوستم در بحیره‌ی مدیریتانه آبتنی می‌کردند. اما دانش چرا مورد حمله‌ی اشرف غنی قرار نمی‌گیرد؟ در این مورد مفصل خواهم نوشت، اما با این همه عزل و برکناری چشم‌بادامی‌های مناطق مرکزی و مردمان سمت شمال، اشرف غنی قرار است؛ ۹۰۰ گارد لوگری را برای محافظت خویش با معاش ماهوار ۳۰۰۰۰۰ افغانی بگمارد. با این حساب پس لرزه‌های تفکر تبارگرایانه، سلطه‌طلبی و هژمونی قومی در راه است.

افغانستان؛ جغرافیای بحران و پناه‌گاه بنیادگرایان دینی

روستایی

افغانستان در منظر گروه‌های افراطی جای‌گاه ویژه و مهم دارد. جغرافیای سیاسی و طبیعی این کشور، بنا به موقعیت منطوقی مکان ایده‌ال و ارزشمندی برای این گروه‌ها به حساب می‌آید. سلسله کوهستان‌های سلیمان، هندوکش، بابا و پارا... بهترین مکان امن برای هر گروه مخالف حکومت مرکزی به شمار می‌رود. در پناه دره‌های پر پیچ و خم این کوهستان‌ها گروه‌های افراطی می‌تواند سال‌ها به مبارزه‌اش ادامه دهند. این دره‌های صعب‌العبور و دور افتاده، مناسب‌ترین مکان برای سازماندهی نیروهای افراطی، آموزش و تربیه‌ی این گروه‌ها و تأمین مالی آن از طریق کشت و تولید تریاک، استخراج معادن، جمع‌آوری اعانه از مردم، اخاذی و انواع اقتصاد جرمی محسوب می‌شود.

پیشینه‌ی تاریخی مبارزات جنبش‌های اسلامی نشان می‌دهد، که متفکران ایدیولوژی دینی نسبت به خراسان توجه خاص داشته‌اند، علویان برای ایجاد مقاومت علیه بنی امیه به این جغرافیا پناه آورده بودند. ابراهیم ابن عبدالله ابن عباس مهم‌ترین متفکر جنبش عباسی، داعیان و هوادارانش را فقط به خراسان اعزام می‌نمود. در نهایت آن جنبش به زور بازوی مردم خراسان خلافت خشونت‌بار اموی را برافگند. جنبش طاهریان، صفاریان، زنگیان، سامانیان که بخش از نهضت مقاومت ضد امپراطوری عرب را تشکیل می‌داد، همه با الهام از منابع دینی در همین جغرافیا شکل گرفته و در جریان چندین قرن زیر نام امارت نشین شرقی بر مبنای هویت دینی به ایجاد حکومت دینی پرداخته‌اند. جنبش اسماعیلیه غرض مقاومت علیه ترکان سلجوقی در مبارزه‌ی طولانی مدت در پناه این کوهستان‌ها به تولید نیرو و آموزش فدائیان‌اش سال‌ها مبارزه کرد و بانیان امپراطوری غزنی غرض مقاومت علیه حکام سامانی با استفاده از این جغرافیا تا دهلی و آسیایی مرکزی توسعه یافت. بائر بانی امپراطوری مغولیه در هند، مرکز سوق و اداره‌اش در کابل تنظیم گردید. امپراطوری صفوی در تنش با سران قبایل که از این جغرافیا سرمایه‌ی انسانی‌اش را تهیه کرده بود در فرجام به تاریخ پیوست.

بالاخره اسباب سقوط امپراطوری مغولیه در هند و زمینه‌ساز ورود استعمارگران انگلیسی نیز از این جغرافیا ریشه گرفت. در عهد سلطه‌ی استعمار، متفکران جنبش‌های اسلامی در هند و از جمله متفکر بزرگ آن اقبال لاهوری، خراسان را منبع اصلی و اساسی رویاهایش برای تجدید بنای حکومت دینی در شبه قاره می‌پنداشت. ایدیولوژی دینی که مردم افغانستان دلبستگی عمیق و فداکارانه نسبت به آن دارد، اسباب مهم انگیزه‌بخش در مبارزات ضد استیلا و تهاجم قدرت‌های خارجی در جریان قرن ۱۹ و ۲۰ به حساب می‌آید. یکی از علل اصلی که مبارزات ملی و انقلابی در این کشور پایه نگرفته است، علاوه بر عدم

رشد زمینه‌های اقتصادی و سیاسی آن، نیرومندی تفکر افراطی که در مخالفت با آن از هر امکان بهره‌جسته، عامل مهم به حساب می‌آید. بدتر از همه موجودیت نیرومند این تفکر سبب شد، تا عامل نیرومند بیرونی که غرض دسترسی به اهدافش پیش از این روی جنبه‌های دیگر منازعه سرمایه‌گذاری می‌نمود، به این نکته توجه بیشتر نموده و از این ابزار به‌گونه‌ی نیابتی استفاده سیاسی نماید. عصر کنونی را در این جغرافیا می‌توان به عصر یک‌تازی این گروه‌ها و در حاشیه‌رفتن جنبش‌های ملی و انقلابی خلاصه کرد، به هر اندازه جنبش‌های ملی و گروه‌های منسوب به چپ به حاشیه رفته‌اند، افراط‌گرایی و دهشت‌افگنی توسعه یافته و میان گروه‌های سنتی و جامعه‌ی روستایی ریشه گرفته است.

جامعه‌ی افغانستان از درون دارای انرژی ذخیره‌ی به نفع گروه‌های افراطی و خشونت‌آفرین است. ساختار قبیلوی و موجودیت رهبران قدرتمند سنتی و دینی از دیر زمان به این طرف سبب گردیده، تا نهادهای دولتی به ویژه خارج از شهرها و مراکز ولایات در اظهار قدرت ناکام باشند. این وضعیت شرایط را فراهم ساخته تا افراد در سایه‌ی ایل و قبیله‌اش با در دست داشتن سرمایه‌ی اجتماعی در تقابل با نظم مرکزی از دیدگاه افراطی‌اش به خوبی حمایت نماید. ساختار قبیلوی، که خشونت بخش عمده و اساسی آن‌را تشکیل می‌دهد، بهترین بستر فعالیت گروه‌های افراطی برای دامن‌زدن به خشونت و دهشت‌افگنی است. خشونت و دهشت، زمانی که علاوه بر پایه‌ی اجتماعی، از توجیحات مذهبی و ایدیولوژیک نیز بهره‌گیرند، می‌تواند بسیار آسانی به خشونت مضاعف مبدل گردد. این وضعیت هم اکنون در بسیار ساحات دور دست کشور و حتا در قلب پایتخت به خوبی قابل مشاهده است. روستاهای دور دست افغانستان علاوه بر موجودیت نیروهای سنتی و توده‌های عام، بهترین مکان امن برای اخاذی، کشت و تولید تریاک، استخراج معادن و منبع جلب

تاریخ منازعه‌ی این نیروها نشان می‌دهد، که این گروه‌ها در شرایط حساس و آن‌هم زمانی که

امکانات موفقیت بیشتر گردد، مناقشات‌شان را کنار گذاشته و در محوریت رهبری واحد گرد

می‌آیند، به یاد داریم که القاعده و رهبران قدرتمند آن به امیرالمومنین امارت اسلامی بیعت

کردند و حکمتیار در بحبوحه‌ی پیروزی داعش در عراق و سوریه شتاب‌آلود به ابوبکر البغدادی

بیعت کرد و هم اکنون در بسیاری روستاها فرماندهان محلی طالبان و حزب اسلامی به داعش

تسلیم می‌شوند. برخلاف به هر اندازه گروه‌های هراس‌افکن با هم نزدیک می‌شوند، نیروهای

منسوب به حکومت، درگیر تنش و منازعه گردیده و در مبارزه با هراس‌افگنی تعلل و مسامحه

به وجود می‌آید.



و جذب نیروی انسانی برای گروه‌های افراطی است. این وضعیت که دور از انتظار جامعه‌ی جهانی و دولت هم اکنون با قدرت تمام در روستاهای دور دست کشور حاکم است، دیگر ضرورت به اكمال و منابع حمایتی بیرونی برای گروه‌های دهشت‌افکن را منتفی ساخته است؛ زیرا این اجتماعات انسانی روستایی، جغرافیای مملو از معادن و ذخایر زیر زمینی، مکان امن و غیر قبل دسترس برای نیروهای دولتی به شمار رفته و همه امکانات در دسترس آنان قرار دارد. گروه‌های دهشت‌افکن بین‌المللی از سال‌های گویا جهاد تا کنون زیر پرپوش گروه‌های افراطی افغانی زندگی کرده‌اند، این تاکتیک که ناشی از درک روان‌شناسانه‌ی این گروه‌ها از روحیه بیگانه‌ستیزی مردم روستایی در افغانستان است، به آن‌ها امکان داده، که گروه‌های دست خالی و بدون برنامه‌ی افغانی را بنا به در دست داشتن منابع و امتیازات مالی و فکری همواره به دنبال برنامه‌های شان بکشانند.

پوشش اهداف سیاسی با استتار باورهای عقیدتی، در روستاها سبب می‌شود، تا دین باوران روستایی که از تضاد و تنش میان تعریف‌های مختلف مذهبی از دین کم‌ترین اطلاعی ندارند، در تمایز میان جهادی‌ها، طالبان، داعش، القاعده و انواع گروه‌های تکفیری دیگر مشکل نداشته باشند. این وضعیت سبب می‌شود، تا هر گروه افراطی و آن‌هم با هر نوع قرائت از باورهای دینی مردم، توده‌های روستایی را به دنبال اهداف‌اش کشانیده و از آنان به عنوان منبع تکمیل نیروی انسانی استفاده نمایند. تاریخ منازعه‌ی این نیروها نشان می‌دهد، که این گروه‌ها در شرایط حساس و آن‌هم زمانی که امکانات موفقیت بیشتر گردد، مناقشات‌شان را کنار گذاشته و در محوریت رهبری واحد گرد می‌آیند، به یاد داریم که القاعده و رهبران قدرتمند آن به امیرالمومنین امارت اسلامی بیعت کردند و حکمتیار در بحبوحه‌ی پیروزی داعش در عراق و سوریه شتاب‌آلود به ابوبکر البغدادی بیعت کرد و هم اکنون در بسیاری روستاها فرماندهان محلی طالبان و حزب اسلامی به داعش تسلیم می‌شوند. برخلاف به هر اندازه گروه‌های هراس‌افکن با هم نزدیک می‌شوند، نیروهای منسوب به حکومت، درگیر تنش و منازعه گردیده و در مبارزه با هراس‌افگنی تعلل و مسامحه به وجود می‌آید. در کنار آن قدرت‌های بیرونی و اما به ظاهر حامی حکومت کنونی نیز در سطح منطقه و جهانی دیگر اتحاد و هماهنگی روزهای آغازین مبارزه با تروریسم را که در سال ۲۰۰۱ م شکل گرفته بود، از دست داده‌اند. در این میان تنها بی‌چاره و درمانده مردم بی‌دفاع و رنج‌دیده‌ی افغانستان است، که در چنین فضای خشونت و جنگ آن‌چنان گیر مانده که نه دست ستیز دارند و نه پای‌گریز.